

بسم الله الرحمن الرحيم

کلید واژگان: اصالة التشریح، تعهدات مبینان شریعت، حمل بر تمثیل و یا انحصار، مخاطب عام و مخاطب خاص معصومین، حجیت و عدم حجیت اطمینان، تبعیت احکام از مصالح و مفسدات موجود در متعلق، ارتباط بین نظام تشریح و نظام تکوین، فقه و اخلاق، اصول فقه و هرمونوتیک، تاثیر شأن نزول و صدور در تفسیر نصوص شرعی و تاثیر بر ظهور ادله

کلام در تغییر ساختار مشهور علم اصول فقه و بیان ساختار مختار و توسعه دامنه اصول فقه موجود است. نکاتی را بیان می کردیم که باید در ساختار مختار به آن پرداخته شود.

یکی از مسائلی که در کتب اصولی رایج دیده نمی شود یا به صورت رگه های خیلی ضعیفی به آن اشاره شده بحث اصالة التشریح است. آیا اصل اولی این است که قانونگذار اسلام در مقام تشریح بوده و یا در مقام ارشاد و راهنمایی نسبت به یک مساله اجتماعی و سیاسی و به طور کلی یک مساله غیر شرعی بوده است. اگر اصل اولی مورد پذیرش باشد قابل تمسک است و مادامی که مانعی نباشد باید امتثال شود ولی اگر صرفاً بیان یک شیوه اجرایی و یک راهکار عملی باشد که غالباً هم باید مشروط به عملیاتی شدن آن باشد محل بحث و تأمل است.

مساله دیگر بررسی اصالة التشریح نسبت به مبینان شریعت است. پیامبر اعظم (ص) به اذن الله ولایت تشریحی و شأن شارع داشتند و مبین شریعت هم بوده اند اما درباره سایر ائمه معصومین علیهم السلام بحث و گفتگو است اما در اینکه معصومین مبینان شریعت بودند بحثی نیست و مراد از شریعت هم شریعت بالمعنی الاخص است. آیا در کلمات ائمه علیهم السلام این اصل را داریم که اگر از ایشان چیزی به ما رسید حمل بر وجوب و حرمت و استحباب و کراهت کنیم یا چنین اصلی نداریم و باید از بیرون تغذیه شود تا چنین حملی صورت بگیرد. اصل بودن یک چیز به این معنی است که حمل بر اصل دلیل نمی خواهد و غیر از آن دلیل می خواهد.

مثلاً خدای متعال درباره رفتار با اسرا در جنگ مطالبی را بیان می فرماید ممکن است کسی بگوید همه این کلمات، جعل قانون می کند و هیچ جهت دیگری هم منظور نیست اما کسی ممکن است بگوید این مطالب، راهکارهایی است که ارائه شده و ممکن است در یک مقطعی این راهکار به کار بیاید و در مقطع دیگر به کار نیاید. در حال حاضر ما طرح بحث می کنیم و موضع گیری نمی کنیم.

مساله دیگری که باید در ساختار مختار بیان شود این است که گاهی در کلمات خدای متعال و معصومین مثالهایی زده می شود ما باید این را حمل بر مثال کنیم یا از آن قانون برداشت کنیم. به عبارت دیگر حمل بر تمثیل کنیم یا حمل بر انحصار. یک روایت است که حلبی آن را نقل می کند: «من أضر بشيء من طریق المسلمین فهو ضامن». حال اگر کسی از این روایت انحصار بفهمد و حاضر نباشد از آن قانون ضمان برای هر ضرر وارد کردنی دربیارود و دیگری ممکن است حمل بر مثال کند و از آن یک قانون ضمان در برابر اضرار را بیان کند.

مساله ديگر اينكه حضرات معصومين هميشه يك نوع مخاطب نداشتند مثلا اينطور نبوده كه امام صادق (ع) هميشه با زراره صحبت كنند و آن هم در جلسه درس و هميشه هم براي مردم روي منبر صحبت نمي كردند. هر دو مخاطب را داشتند. برخي از مخاطبان امام هر روز امام را ميديدند و برخي ممكن بود در طول يك سال يك بار امام را ملاقات كنند آن هم در مشعر و مني. سوال اينجاست كه آيا مطلقا و عمومات و يا خصوصاتي كه از ائمه در كلاس درس و براي مخاطب خاص صادر مي شد با آنچه براي مخاطب عام صادر مي شود يك وضعيت دارد يا متفاوت است؟ بحث حمل عام بر خاص و حمل مطلق بر مقيد براي همه مطلقا و عمومات امام صادق (عليه السلام) است يا براي كلامي است كه مخاطبش خاص و در كلاس درس بوده؟ چرا اين سوال پيش مي آيد؟ اگر كسي در مني و عرفات به عنوان مخاطب عام، مطلقا و عموماتي را از امام بشنود در حاليكه قيد آن را قبلا فرموده باشند يا امام بعدي آن را بيان كنند، آن شنونده به وطن خود باز مي گردد و متوجه اين قيد نمي شود و به آن مطلقي كه امام فرموده عمل مي كند. اين يك نوع اغراء به جهل يا تاخير بيان از وقت حاجت است. لذا بايد به تفاوت مطلقا و عموماتي كه به شاگردان و مخاطب خاص القاء شده با مطلقا و عموماتي كه مخاطب عام داشته دقت كرد و آن را مورد بحث قرار داد.

همه اين مسائل بايد در دفتر دوم بحث شود كه متكفل بيان تعهدات شارع و مبينان شريعت است. مثلا در مساله آخر اگر گفته شود كه ائمه ما چنين تعهدي ندارند كه ببينند مخاطبشان چه كسي است عام است يا خاص و اين وظيفه متوجه ايشان نيست و فقط بايد مطالب را بيان كنند يك جا عام بگويند يك جا خاص بگويند يك مجلس مطلقا را بگويند در مجلس ديگر قيود را مطرح كنند اين يك نوع تصور از تعهدات مبينان شريعت است و اگر كسي بگويد ائمه بايد جلوي اغراء به جهل را بگيرند و اين طور سخن گفتند موجب اغراء به جهل را فراهم مي آورد نوع ديگري از تعهدات مبينان شريعت را بيان مي كند.

مساله ديگر اينكه آيا ائمه ما نسبت به سيره هاي بعد از خودشان تعهدي داشته اند؟ مثلا اگر سيره بعد از خودشان را قبول ندارند گوشزد كنند يا اصلا چنين تعهدي ندارند؟ در فقه و عرف بحث بين امام خميني و آقا مصطفي خميني در اين مساله بيان شده است. امام خميني مي گويد: چنين تعهدي دارند و آقا مصطفي معتقد است ائمه چنين تعهدي ندارند.

در دفتر سوم هم مسائل پراكنده بايد مورد بحث قرار گيرد مانند بحث حجيت اطمينان و عدم حجيت. البته اين بحث در دفتر اول جايگاه دارد چون وظيفه فهمنده نص است.

بحث تبعيت احكام از مصالح و مفاسد موجود در متعلق و عدم تبعيت كه جاي كار دارد و اگر در فضاي جهان اسلام مطرح شود برخي فرق اسلامي معتقدند بحث از تبعيت احكام از مصالح و مفاسد كفر است و احكام، فعل الله است و افعال خدای متعال تابع چيزي نيست. در فضاي گفتگوي مذهب تشيع هم يك مساله ثابتي نيست و خود ما مخالف اين هستيم كه احكام از مصالح و مفاسد خود متعلق فقط تبعيت كند و معتقديم گاهي مصلحت در خود جعل و امتثال است. حالا اگر معتقد شديم كه تبعيت مي كند آيا امكان فهم آن وجود دارد؟ برخي كاملا منكر هستند و مي گویند ما هيچ مصلحت و مفسده اي را متوجه نمي شويم و اگر بر فرض بفهميم متوجه موانع نمي توانيم بشويم. اگر اين حرف را يك اشعري بزند كه از ابتدا تبعيت را قبول ندارد جاي تعجب ندارد اما علمايي كه عدليه هستند چرا به طور كلي منكر فهم مصالح و مفاسد مي شوند؟

مساله بعدي گستره شريعت است. اصولا آيا بين "بايد" و "هست" رابطه اي وجود دارد يا نه؟

برخي مي گویند رابطه اي وجود ندارد. خداوند يك نظام تكوين دارد و يك نظام تشريع و اين دو ارتباطي به هم ندارد. برخي گفته اند اين عدالتی كه در قرآن و روايات مطرح است براي نظام تكوين است و خدای متعال در تكوين عادل است اما در تشريع نه. بعد از اين افراد پرسیده می شود العیاذ بالله خداوند ظالم است می گویند نه. چه کسی گفته هر غیر عدلی، ظلم است.

برخي هم معتقدند كه بين بايد و هست ارتباط وجود دارد و خدای متعال حكمي جعل نمي كند كه در راستای نظام تكوين نباشد.

مساله ديگر ارتباط بين فقه و اخلاق يا شريعت و اخلاق است. برخي ميگويند ارتباطي بين اين دو نيست و برخي ميگويند فقيه نمي تواند خارج از چارچوب اخلاق حكم كند.

مساله ديگر بحث عرف و ارتباط آن با فقه است.

مساله ديگر بحث هاي هرمونوتيك است. آيا اصول فقه ما با بحث هاي هرمونوتيك ارتباط دارد يا ندارد.

مساله ديگر تفسير نصوص شرعي به لحاظ شأن نزول و صدور است و بررسي اينكه شأن نزول و صدور در نص شرعي چقدر تأثير دارد؟ آيا شأن نزول و صدور در ظهور دليل تأثير دارد يا نه؟

خلاصه بحث: كلام در بيان مسائلي است كه در ساختار مختار علم اصول بايد بحث شود. بحث اصالة التشريع هم نسبت به شارع و هم نسبت به مبينان شريعت / حمل تطبيقاتي كه در كلام شارع و مبينان شريعت هست بر تمثيل و استفاده قانون از آن يا حمل بر انحصار و عدم استفاده به عنوان قانون / تعيين تكليف عمومات و مطلقاتي كه امام به مخاطب خاص در مجلس خاص القاء مي كردند و مطلقات و عموماتي كه در به مخاطب عام در مني و عرفات القاء مي كردند / تعهدات مبينان شريعت نسبت به سيره هاي بعد از خودشان / حجيت و عدم حجيت اطمينان / تبعيت احكام از مصالح و مفسد موجود در متعلق / ارتباط بين نظام تشريع و نظام تكوين / ارتباط فقه با اخلاق / ارتباط فقه و اصول فقه با مسائل هرمونوتيك / تأثير شأن نزول و صدور در تفسير نصوص شرعي و تأثير بر ظهور ادله